

به نام خدا

نمایشنامه ی پاک کن زورگو

بازیگران:

کودک

مداد

پاک کن

صحنه: اتاقی است که یک جامدادای در آن قرار دارد. جامدادی به شکل یک کمد بزرگ که دوبازیگر یعنی مداد و پاک کن را در خود جامی دهد. یک صفحه کاغذ خیلی بزرگ و سفید کنار جامدادی روی دیوار قرار دارد.

مداد ظاهری شاد و بامزه دارد. می توان یک کلاه نوک تیز شبیه مدادسیاه روی سر بازیگر گذاشت و دور بدنش را نوارهای پهنی پیچید تا به شکل مداد دربیاید و موقع حرکت ورجه ورجه کند.

پاک کن شبیه مداد است فقط روی سرش کلاهی شبیه مداد پاک کن های راه راه قرمز و آبی قرار دارد.

پرده اول:

**مداد** روی صحنه می آید و خطاب به تماشاگران می خواند:

« سلام سلام آی بچه ها

من مدادم دوست شما

هر بچه ای تو مدرسه

مداد تو دستش می گیره

می نویسه تو دفترش

هر چیزی که یاد می گیره

می نویسه با یک مداد

کم کم میشه اون باسواد

مدرسه رفتن چه خوبه

مشق نوشتن چه آسونه

می نویسم مشقاتونو

آی بچه های مهربون

همراه و یاور شمام

تو مدرسه تو خونه تون»

سپس به سوی ورق کاغذ سفید می رود و روی آن چیزی می نویسد مداد با یک آهنگ شاد و با حرکات موزون، ورجه ورجه می کند و سعی می کند روی کاغذ بنویسد. چند کلمه مثل آب، بابا، انار، اسب هم روی کاغذ می نویسد، اما در همان موقع پاک کن از پشت صحنه بیرون می آید و به سوی کاغذ می رود و نوشته ها را پاک می کند.

**مداد:** (جیغ می کشد و به حالت اعتراض روبروی پاک کن می ایستد و می گوید)

«چه کار داری تو ای پاک کن»

نوشته هامو پاک نکن»

پاک کن: (با خنده)

«می خوام به تو کمک کنم

تو بنویس تا پاک کنم»

مداد:

«درست نوشتم همه رو

پاکش نکن تا بمونه

بذار هرکی سواد داره

نوشته هامو بخونه»

پاک کن:

« دلم می خواد که پاک کنم

تو میدونی من پاک کنم

هرچی نوشتی دوست دارم

پاکش کنم پاکش کنم»

[باز به سوی کاغذ می رود اما مداد جلوی او می ایستد]

مداد:

« چیکار داری آهای پاکن

نوشته هامو پاک نکن»

پاک کن:

«پاک می کنم، پاک می کنم»

مداد: «مدادم و نمی دارم»

پاک کن: «برو کنار آهای مداد»

مداد: «نمیرم پاک کنِ بی سواد»

[بین مداد و پاک کن درگیری ایجاد می شود. آهنگ شادی پخش می شود و پاک کن و مداد با حرکاتی شبیه بازی گرگم و گله می برم با هم درگیر می شوند. پاک کن مرتب به سوی کاغذ می رود و مداد جلوی او می پرد و مانع می شود. وقتی هردو به نفس نفس می افتند و خسته می شوند، صدای سوت بلندی پخش می شود، پاک کن می ترسد و با سرعت از صحنه خارج می شود. مداد نفس راحتی می کشد و روی زمین می نشیند و خستگی درمی کند. کودکی روی صحنه حاضر می شود و به سوی مداد می رود.

کنار مداد که حالا ایستاده و گاهی نفس نفس میزند می ایستد و می گوید:

کودک:

«چیه چیه چه خبره؟»

چرا مدادم پکره؟»

مداد:

«پاک کن می خواد پاک بکنه

نوشته هامو بچه جون

نمیدونم چرا پاک کن

اینقده هست نامهربون؟»

کودک: «نترس مدادخوب من

پاکن که کاری نداره

فقط میخواد غلط هارو

از روی کاغذ برداره»

مداد: «غلط نداشتم به خدا

درسته این نوشته ها (به نوشته ها اشاره می کند)

[کودک به کاغذ نگاه می کند و با خوشحالی می گوید]

کودک: «به به چه عالی! چه خوش خط! چه زیبا!

صد آفرین مداد خوبم بیا (مداد را در آغوش می گیرد)

حالا بیا بخونیم

با هم یه شعر زیبا»

مداد و کودک در کنار هم روی صحنه راه می روند و با آهنگی شاد می خوانند:

« پاییز اومد دوباره

مدرسه ها واشده

تو کوچه و خیابون

دوباره غوغا شده

میرن سوی مدرسه

بچه های ناز

میدارن روی میزا

کتابارو باز

آموزگار

مهربون میاد

بچه ها پیشش

میشن باسواد»

شعر تمام میشود و مداد به سوی کاغذ می رود و مینویسد پاییز

کودک: [با صدای بلند می خواند پاییز]

مداد: «درسته نوشتم پاییز»

کودک: «فصل پاییزه

برگا می ریزه

هوا یه کم سرده

رنگ برگا زرده»

مداد می نویسد آموزگار، کودک با صدای بلند می خواند آموزگار

مداد: «درسته، نوشتم آموزگار»

**کودک:** «آموزگار مهربون

باز اومده به مدرسه

تا یاد بده به بچه ها

علوم حساب و هندسه

بچه ها باسواد میشن

با کمک آموزگار

بچه ای که درس میخونه

میشه زرنگ و هوشیار»

مداد خسته می شود و خمیازه می کشد. کودک او را به سوی جامدادی می برد و می گوید:

«مدادخوبم خسته ای

بخواب و خواب خوب بین

برو توی جامدادی

خواستی بخواب

خواستی بشین

من میرم کمی کار دارم

بعداً کیفم رو میارم

تو و دفتر و پاکن رو

میخواهم تو کیفم بذارم»

مداد: «رفیق مهربونم

منتظرت می مونم»

کودک: «خدا حافظ مدام مداد مهربونم» [از صحنه خارج می شود]

مداد توی جامدادی بی حرکت می ایستد و آهنگ ملایم لالایی پخش می شود. مداد به خواب می رود و صدای خرو پفش بلند می شود. پاک کن از پشت صحنه ظاهر می شود و به سوی کاغذ می رود و تمام نوشته ها را پاک می کند و با خوشحالی می خواند:

«پاک کردم و پاک کردم هرچی مداد نوشته بود پاک کردم پاک کردم»

با خوشحالی بالا و پایین می پرد و مدام تکرار می کند: پاک کردم و پاک کردم

مداد بیدار می شود و با عصبانیت به سوی پاک کن می رود و داد می زند:

«بازم که پیدا شده (به کاغذ اشاره می کند)

نوشته هام پاک شده

کار خودت را کردی؟

کاغذه رو پاک کردی؟»

پاک کن می خندد و با شیطنت از دست مداد درمی رود و می گوید:

«چه کار خوبی کردم



این کاغذو پاک کردم

کاغذه خط خطی بود

سیاه بود و کثیف بود»

مداد: «کاغذ واسه نوشته

چه کار داری پاک می کنی؟

نوشته واسه خوننده

شاید اینو نمی دونی

هر بچه ای تو مدرسه

تو دفترش می نویسه

اگر که دقت بکنه

درست و خوب می نویسه

اینجوری باسواد میشه

نوشتن یاد می گیره

اما اگر غلط نوشت

غلطهارو پاک می کنه

تو پاک کنی پاک می کنی

تمام اون غلط هارو

نه همه مشق بچه ها

نه همه ی نوشته رو»

پاک کن: (با ناراحتی و اعتراض)

«وای وای وای از دست تو

می نویسی رو کاغذ

به من میگی پاکش نکن

درسته این نوشته ها»

مداد: «فقط غلط رو پاک کن»

پاک کن: «فقط غلط رو پاک کنم؟ من کار دیگه نکنم؟»

مداد: «بچه های خوب و عزیز

همه زرنگند و تمیز

همه دقیق و باهوشن

مشقاشونو می نویسن

غلط نداره مشق شون

درسته کار همه شون

اما اگر یک کلمه غلط بشه

زودی با پاک کن پاک میشه

[به سمت پاک کن می رود و با مهربانی به او نگاه می کند و ادامه می دهد]

پاک کن خوب و نازنین

بیا کنار من بشین

بیا با هم کمک کنیم

به بچه ها تو مدرسه

تا یاد بگیرن همه شون

درس و حساب و هندسه»

پاک کن کمی فکر می کند و بعد با خوشحالی کنار مداد می ایستد و هردو باهم با آهنگی شاد می خوانند:

«ما هردو با هم دوستیم و همکار

واسه بچه ها کار می کنیم کار»

مداد: «من می نویسم مشق شمارو»

پاک کن: «پاک می کنم غلطهارو»

هردو باهم:

«مدرسه جای

علم است و دانش

باسواد میشید

با سعی و کوشش

آموزگار

مهربون میاد

با کمک اون

میشید باسواد

هر بچه ای که

درسو میخونه

جواب سؤال

ها رو می دونه

کتاب بخونید

شما بچه ها

تا بشید همه

عاقل و دانا»

بعد دوتایی به سوی جامدادی می روند و جلوی در جامدادی به هم تعارف میکنند.

مداد: «بفرما پاکن تو جامدادی»

پاک کن: «شما بفرما چون که مدادی»

مداد: «تعارف نکن تو پاک کن عزیز»

پاک کن: «تعارف کدومه مداد عزیز»

چندبار به هم تعارف میکنند اما مداد برمی گردد و به پاک کن می گوید: «بیا از بچه ها چیزی  
پرسیم»

با هم جلوی صحنه می آیند. آهنگ ملایمی پخش می شود.

مداد: [خطاب به بچه های تماشاچی]

«بچه های خوب، به من بگید ببینم شما مشقاتونو تمیز و مرتب می نویسید؟» [از بچه ها جواب  
می گیرد]

سؤال بعدی را پاک کن می پرسد: «اگر اشتباه بنویسید، دفترتون را پاره می کنید؟» [جواب بچه  
ها را می گیرند، جواب باید منفی باشد (نه پاره نمی کنیم)]

پاک کن می پرسد: «غلطها رو چه می کنید؟» [جواب می گیرد پاک می کنیم]

مداد: «غلط ها رو با چی پاک می کنید؟» [جواب می گیرد با پاک کن پاکش می کنیم]

پاک کن در این جا ژست بامزه و حق به جانبی می گیرد و خطاب به بچه ها می گوید:

«بچه ها با دقت و مرتب و تمیز بنویسید تا اشتباه نکنید و مجبور نشید از من یعنی پاک کن  
واسه پاک کردن استفاده کنید.»

مداد: «بچه ها پاک کن درست میگه حتماً به حرفاش گوش بدید. قول بدید خوب درس بخونید  
باشه؟»

آهنگ شادی پخش می شود. مداد و پاک کن توی جامدادی می روند و در جامدادی را می  
بندند. چراغ ها چندبار خاموش و روشن می شوند و کودک با کوله پشتی روی صحنه ظاهر می  
شود و می خواند:

«میرم مدرسه تا درس بخونم

خیلی چیزارو می خوام بدونم

آموزگارم

که مهربونه

به من یاد میده

هرچی می دونه

باسواد میشم توی مدرسه

خوب یاد می گیرم

حساب هندسه

مداد و پاک کن

تو کیف میذارم

کتاب و دفتر

همراهم دارم

نوک مدادم

اگر بشکنه

یه مداد تراش

همراه من

میرم مدرسه

میشم باسواد

کتاب میخونم

من با دل شاد»

با شعری که کودک می خواند نمایش به پایان می رسد. سپس بازیگران روی صحنه می آیند و با تماشاگران در مورد مدرسه، مراقبت از وسایلی مثل مداد و پاک کن و تراش صحبت می کنند و از آنها می خواهند خاطراتی از مدرسه برای دوستانشان بیان کنند.

پیام آموزشی این نمایش:

بچه ها به مدرسه می روند. با مداد مشق و تکلیف می نویسند و آموخته هایشان را یادداشت می کنند و سعی دارند با دقت بنویسند و اشتباه نکنند تا مجبور نباشند از پاک کن استفاده کنند. همچنین همکاری وسایلی مثل مداد و تراش و پاک کن به بچه ها در یادگیری درس و باسواد شدن کمک می کند.»

پایان

۹۴/۶/۱۱

مهری طهماسبی دهکردی

